

موفقیتم در هنر را مدیون کرامت امام‌رضا(ع) می‌دانم

گزیده‌ای از گفت‌وگوی منتشر نشده با زنده‌یاد انوشیروان ارجمند به مناسبت ۲۳آذرماه، سالروز درگذشت او

‎ سید جواد اشکذری	
‎	
«گفت‌وگوی ویژه»	
‎ «چهره‌سردو خشنش باعث می‌شود در بیشتر فیلم‌ها در نقش‌های منفی ظاهر شود اما با دقایقی گفت‌وگو متوجه خواهیم شد که شخصیت اصلی او هم مهربان است و هم ارجمند.» این صحبت بسیاری از خبرنگاران و اهالی رسانه است. او در اوایل دهه ۷۰ به‌دعوت داوود میرباقری برای بازی در سریال «امام علی^(ع)»، به تهران رفت و هم‌زمان با ادامه کار تئاتر، در سریال‌ها و فیلم‌های بلند سینمایی به ایفای نقش پرداخت و به‌دلیل توانایی بسیار در بازیگری، خیلی زود به یکی از چهره‌های مطرح در سینمای ایران مبدل شد اما همواره با انتقال تجربیات و اندوخته‌های خود به هنرمندان جوان خراسانی، عشقش را به مشهد‌نشان می‌داد. زنده‌یاد انوشیروان ارجمند از تأثیرگذارترین و ماندگارترین هنرمندان مشهدی عرصه‌های تئاتر، سینما و تلویزیون کشور است که ۲۳ آذر ماه ۱۳۹۳ درگذشت. این گفت‌وگو که در سال ۱۳۸۷ در حوزه هنری مشهد انجام شده بخشی از دغدغه‌ها و کوشش‌های تئاتری این هنرمند فقید را بازگو می‌کند.	

- اولین پرسش‌م را به دیدگاهتان درباره مقوله‌ای به نام «تئاتر» اختصاص می‌دهم.

به‌نظر من تئاتر مجموع هنر‌هاست. شمای می‌توانید با‌تذات همه هنرها، از نقاشی و مجسمه‌سازی گرفته تا فن بیان و خطابه و فرم‌های آیینی سنتی را در تئاتر ببینید. وقتی از تئاتر صحبت می‌کنیم، یعنی داریم از مقوله جامعی که با‌تذات و آیینه تمام‌نمای یک مکان جغرافیایی است، حرف می‌زنیم.

- شما با اینکه انسان عاشقی هستید در صحنه تئاتر اما در تعریف و دیدگاه شما از این واژه خبری نبود.

تئاتر یکی از والاترین، صادق‌ترین و بهترین‌هایی است که ما تئاتری‌ها عاشق آن هستیم. البته نه عشقی که «روزی» ما در آن نهفته باشد یا شهرتمان در گرو آن باشد یا بخوایم برای پرکردن اوقات فراغت خود یا فخرفروشی از آن استفاده کنیم. نه، این‌ها نیست. استانبلاوسکی می‌گوید: «مقدس‌تر و پاک‌تر از صحنه‌تئاتر وجود ندارد.» بباید قدر این صحنه را بدانیم و آن را صحنه را برای بازی‌های بچه‌گانه خرج نکنیم. بباید این صحنه را برای بازی‌های پر از احساس، پر از عشق، برای از بازی‌های پر از تعلل و برای بازی‌های شوق‌آور و آینده‌ساز نگاه داریم. یادمان باشد پاک‌ترین، بی‌آلایش‌ترین و عاشقانه‌ترین جایی که می‌توان نفس کشید صحنه تئاتر است.

- چه کششی در شما بود که تئاتر گرایش پیدا کردید؟

ضمیر ناخودآگاه هر آدمی همواره به‌سمتی سوق پیدا می‌کند. آدم‌های زیبا پسند نیز به‌خاطر طرافت روحی به‌سمت زیبایی گرایش پیدا می‌کنند و هنر نهایت این زیبایی‌هاست. مهم چگونه انتخاب کردن است. من فکر می‌کنم رغبت و تشنگ آدمی در سن کودکی به‌شکلی است که با‌تذات آن در سینن نوجوانی و جوانی نمود پیدا می‌کند. در نوجوانی من همه‌خطابه‌های ادبی مدرسه‌را اجرامی کردم. در جشن‌های مدرس، به‌عنوان آدمی که سبک‌وسپاقتی داشت و در اوبضاعت‌هایی دیده‌می‌شد، مجلس گردانی می‌کردم. در آن زمان معلمی داشتم که از هنرمندان تئاتر بود. وقتی ذوق و استعداد مرا دید، تشویقم کرد تا جایی که توانستم در سال ۱۳۳۵ اولین جایزه بازیگری خود را برای نمایش «رضاقلی پسر نادر» در سن پانزده‌سالگی بگیرم. در آن جشن، منتخبی از اشعار مولانا را به من جایزه دادند که هنوز آن را دارم.

- اولین برخورد حرفه‌ای‌تان با تئاتر چگونه رقم خورد؟

در آن روزها چون عاشقانه به بازیگری نظر داشتم، به دنبال فرصتی بودم تا از کلاس‌های هنری استفاده کنم و شکل علمی به‌علاقه‌ام بدهم. من یک دایی نانتی داشتم که معمولاً شب‌های جمعه به

خانه‌ما می‌آمدوم، داریوش‌وخواهرم را برای دیدن تئاتر به لاله‌زار می‌برد. این یک‌سوی قضیه بود اما یک‌سوی دیگر قضیه این بود که آقای اقبال به من گفت که دکتر فروغ‌اداره‌ای را تشکیل داده‌به‌نام اداره‌هنر‌های‌راماتیک و من آنجا فن بیان تدریس می‌کنم و در آن توصیه کرد که حتما به آنجا بروم، چون حتما قبول می‌شوم. همان زمان پدرم که خیلی دوست داشت طبیب شوم، اسم مرا در کلاس زبان شکوه برای آموزش زبان انگلیسی ثبت‌نام کرد. من همان ماه اول پول را از آموزشگاه زبان گرفتم و رفته نزدیک میدان بهارستان و همان‌طور که آقای اقبال گفته بود برای کلاس فن بیان ثبت‌نام کردم.

- حدود چه سال‌هایی؟

سال‌های ۳۷ تا ۳۸. دکتر «مهدی فروغ» تازه از اروپا برگشته و نبش شاه‌آباد سابق یا خیابان بهارستان، اداره هنرهای دراماتیک را راه‌اندازی کرده بود و به آموزش فن بیان، بازیگری و کارگردانی می‌پرداخت. من، مرحوم فنی‌زاده، سیروس افخمی، مرتضی اخوت و خیلی‌های دیگر در این کلاس‌ها موختن را آغاز کردیم. بعد هم آقای سمندریان که از اروپا بازگشته بود، آموزشکده‌ای دایر کرد و به تدریس فن بیان و بازیگری پرداخت که من هم‌زمان کلاس کارگردانی و فن بیان را هم می‌رفتم. از همین جا نطفه کار حرفه‌ای من بسته شد.

- آن مرکز آموزش چه تأثیری در فعالیت‌های شما گذاشت؟ حضور در کلاس‌های دکتر فروغ و استاد سمندریان باعث شد عشق به بازیگری و تئاتر در روح و روانم به وجود بیاید و پس از آن هم با همان عشق و روحیه به اداره تئاتر رفته که زیر نظر اداره هنرهای دراماتیک بود.

- شما در سال ۵۳ عازم مشهد شدید؟

من در آن‌زمان همکاری‌های مختصری داشتم با دانشگاه و اداره تئاتر با مدیریت «علطم زاننی». تا اینکه علی نصیریان رئیس اداره‌تئاتر شد و به من پیشنهاد داد که چون خانواده‌ام در مشهد زندگی می‌کنند، بهتر است به



خراسان بروم. از حاشیه کویر از جمله گناباد، فردوس، بیرجند و طبس گرفته تا تربت حیدریه، تربت جام، قوچان و مشهد.

- برای چه کاری؟

برای تشکیل خانه‌های فرهنگ، تولید و اجرای نمایش و آموزش به گروه‌های شهرستانی. فکر می‌کنم مهم‌تر از همه شناختی بود که نصیریان از من داشت. دوسه کاری هم که سال ۵۱ در مشهد اجرا کرده بودم می‌تأثیر نبود. در سال ۵۳ محمدعلی لطفی به گرگان منتقل شد و سرپرستی مرکز آموزش، موقتاً به‌منصور همایونی سپرده شد. با موافقت رئیس فرهنگ و هنر آن زمان، رأی بر آن شد که نسبت به تشکیل خانه‌های فرهنگ اقدام کنم. حضرت امام‌رضا^(ع) مرا تلپبند تا سعادت خدمت به‌مردم مشهد را داشته باشم و این خانه‌ها را برای همه شهرهای استان خراسان دایر کنم. حدود هفده‌هده سال زمان خود را صرف تشکیل خانه‌های فرهنگ و گروه‌های هنری در مشهد کردم. وقتی به مشهد آمدم، گروه‌هایی مانند دانشگاه مشهد، بچه‌های آپادانا، زنده‌یاد قویدل، زنده‌یاد همایونی و... در عرصه تئاتر مشهد فعال بودند. در شرایطی که امکانات با امروز مقایسه‌پذیر نبود. آن سال‌ها همه گروه‌ها به دنبال سرپناهی برای تمرین بودند. منزلی، اداره‌ای یا... تا اینکه مرکز آموزش تئاتر در چهارراه لشکر مشهد فعال و دو اتاق آن مأمنی برای فعالان تئاتر شد و با درایت و فداکاری استاد محمدعلی لطفی مقدم این مرکز فعال شد، به گونه‌ای که مشابه آن را در سال‌های ۳۸ و ۲۷ در تهران دیده بودم. آن روزها هنوز داشکده دراماتیک ایجاد نشده بود و مرحوم جابر عاصری (در پاساژ کوچکی در اول خیابان جمهوری) شهریه افراد را کنترل می‌کرد و ما نزد دکتر فروغ آموزش می‌دیدیم و جمشید مشایخی هم آنجا دفتردار بود. آن روزها در مشهد افرادی چون منصور همایونی، فریدون صالحی، رضا و داوود کیانیان و دیگران در این دو اتاق که وقت آن توسط رضا صابری تنظیم می‌شد، به‌تمرین می‌پرداختند.

- آقای ارجمند آموزش تئاتر در زمان شما چقدر در مشهد جدی بود؟

خیلی زیاد. مرکز آموزش تئاتر خراسان از پر بارترین کلاس‌ها در ایران بود. در آن زمان ما به گروه‌ها اهمیت می‌دادیم و تئاتر یعنی گروه و در آن سال‌ها شاید در مرکز آموزش تئاتر خراسان، ۱۰ گروه تئاتری و زیرگروه‌هایی وجود داشتند. این گونه نبود که هر کس صرفاً به فکر گروهی خودش باشد و اگر نیاز بود همه گروه‌ها دست به‌دست هم می‌دادند تا یک تئاتر که از مشهد می‌خواست به تهران برود، قوی‌ترین کار باشد. ممکن بود کج سلیقتگی وجود داشته باشد یا افراد پشت سرهم حرف بزنند اما تیشه به ریشه هم نمی‌زدند، زیرا معتقد بودند تئاتر خراسان باید در ایران الگو و نمونه باشد. همه ما با دل و جان خواهان تئاتر بودیم. زمانی رضا صابری از من پرسید: «چقدر پول داری؟ می‌خواهم استاد تئاتری را به مشهد بیاورم تا شکسپیر درس بدهد.» گفتم اگر نداشته باشم، از گروه جمع می‌کنیم و هزینه‌اش را فراهم می‌کنیم؛ چون من خواستیم در قله تئاتر کشور قرار بگیریم، چون عاشق تئاتر شهرمان بودیم و واقعاً می‌خواستیم مرکز آموزش تئاتر خراسان، مرکز آموزش تئاتر ایران باشد.

- در آن زمان با توجه به اینکه هنرمندان در چند گروه مختلف فعالیت می‌کردند، مشکل نیروی انسانی نداشتید؟ نه، به هیچ وجه. زمانی که بحث تئاتر مشهد در کشور پیش می‌آمد، همه یک گروه می‌شدیم. تئاتر یعنی گروه و در این راستا همه گروه‌هایی که در آن روزها فعال بودند، در صورت لزوم به یاری هم می‌شتافتند تا یک نمایش به تهران راه پیدا کند. تئاتر‌های «ایاس»، «سایه‌های بلند» و... از جمله این آثار بودند که با یک کامیون دکور نمایشی، انویوس بازبگران و ۳۰ هزار تومان بودجه با اجار در شهرهای بین راه به تهران می‌رسیدند و فردای آن روز برای اجراء در تالار سنگلج خود را آماده می‌کردند. در آن سال‌ها اولین دغدغه همه گروه‌ها محل تمرین بود، اینکه در کجا و کدام اداره باید تمرین کرد و چه کسی جای خودش را به ما می‌دهد تا تمرین تئاتر کنیم. با همه سختی‌ها، تلاش هنرمندان



تئاتر مشهد و خراسان باعث شد تئاتر خراسان و مشهد مرکز ثقل تئاتر ایران شود. هر تئاتری که از مشهد به تهران می‌رفت، بخش‌های متفاوت آن را در جای‌جای ایران می‌دیدیم که اجرا می‌شد؛ «صبوری»، «پشتکار» و «همت» خرج این تئاتر شد.

- رسیدیم به انقلاب اسلامی. شما در آن زمان بیشتر به چه متون و محتوایی گرایش پیدا کردید؟

آندره مالرو می‌گوید: «فرهنگ، میراث ماست.»، اگر دانش و بینشی داشته باشیم، باید پاسدار آنچه که از گذشتگان به‌عنوان میراث به ما رسیده است باشیم. در «شگرد آخر» می‌گویم: «هر روز پرده‌ام رو بر می‌دارم و می‌گویم بغل دیوار و می‌گم یاعلی^(ع)». این تمام سنت، آیین و مذهب ما را در بر می‌گیرد. من به جوهره و ذات فرهنگ ایرانی و پاره نمایش‌های ایرانی علاقه‌مندم؛ البته اول به نمایشنامه‌های خارجی گرایش داشتم. شمیم بهار و بهمن فرسی مرا مجذوب و شیفته فرهنگ نمایش ایرانی کردند. شبی شمیم بهار آثار شکسپیر را برایمان تجزیه و تحلیل می‌کرد. تحلیلی که استاد بهار ارائه داد. ذهن مرا به‌سوی ادبیات، خرده‌فرهنگ‌ها و پاره‌نمایش‌های ایرانی معطوف کرد. همین جرقه باعث شد که من «شگرد آخر»، «ماه مهمان شب»، «سایه ماه»، «ولد کشته»، «علامت سؤال» و «ایستگاه» با بنویسم و کارگردانی کنم. تئاتر‌هایی که بر اساس فرهنگ نمایشی ایران ساخته و پرداخته شده‌اند.

- «شگرد آخر» در پنجمین جشنواره تئاتر فجر روی صحنه رفت که مهم‌ترین اثر تئاتری‌تان در مقام کارگردان است.

در سال ۶۵ تئاتر «شگرد آخر» را در جشنواره فجر روی صحنه بردم که توانست مقام اول جشنواره تئاتر فجر را به دست آورد. «شگرد آخر» طرحی هشت‌صفحه‌ای

از حمیدرضا اعظم بود که بیشتر به فردوسی و شاه‌نامه می‌پرداخت و من و صابری آن را به نمایشنامه‌ای هشتاد صفحه‌ای تبدیل کردیم و بلافاصله تمرین با گروه نمایشی آغاز شد. نمایش، روایتگر انسان اولیه و مسائل او از زمان حضرت آدم^(ع) تا دوران جنگ تحمیلی بود. «شگرد آخر» از معدود نمایش‌هایی بود که به

مسئله جنگ می‌پرداخت و جذابیت‌های خاص خود را در زمان جنگ برای مخاطب داشت. بدون شک «شگرد آخر» یکی از بااهمیت‌ترین آثار به‌عنوان نمایشنامه‌نویس و کارگردان است که در سال‌های پراشتهاپ و بحرانی دفاع مقدس به‌روی صحنه بردم.

- شما در سال ۷۰، بعد از «شگرد آخر» به تئاتر «سایه ماه» رسیدید که آن را در دهمین جشنواره تئاتر فجر روی صحنه بردید. برایمان از این اثر جریان ساز بگویید.

بله، تئاتر «سایه ماه» را به‌صورت مشترک با رضا صابری نوشتم و با مضمون حفظ هویت سنتی و ایرانی در مقابل تهاجم فرهنگ غرب در جشنواره دهم تئاتر فجر روی صحنه بردم.

- چگونه این اثر شکل گرفت؟ «سایه‌ماه» با هدف و انگیزه معرفی بیشتر حکیم ابوالقاسم فردوسی و دقتی توسی به زوار و گردشگران داخلی و خارجی که به مشهد می‌آمدند، به سفارش میراث فرهنگی مشهد نوشته و اجرا شد.
- آقای ارجمند ورود شما از تئاتر به سینما با چه اثری صورت گرفت؟

- اولین کار سینمایی ام یک فیلم شانزده میلیمتری بود به نام «رویش در گلدان تنگ» که متأسفانه توقیف شد و هیچ وقت به نمایش درنیامد و همین باعث شد که کارگردانی سینما را برای همیشه کنار بگذارم. بعد از آن هم داریوش یک کار سینمایی را با نام «گفت زیر سلطه من آید» ساخت که من نقش اولش را بازی می‌کردم اما با اینکه در جشنواره فجر هم نمایش داده شده، نتوانست موفقیت چندانی پیدا نکند.
- به‌عنوان بازیگر با چه کاری در بین مردم دیده شدید؟ با سریال امام علی^(ع). یادم می‌آید که تئاتر «سایه ماه» را روی صحنه اجرا می‌کردم که شبی داوود میرباقری و سیاوش شاکری این تئاتر را دیدند. میرباقری آمد و پشت‌صحنه و به من گفت که فردا بیا شهرک سینمایی



و من هم فردای آن روز رفتم و تا امروز در عرصه تصویر فعالیتیم ادامه یافته است. البته من قبل از آن سریال «روزی روزگاری» را با امرا... احمدجو که به‌نظم یکی از انجوبه‌های کارگردانی است، انجام داده بودم.

- یکی از آثار خوب و به یادماندنی‌ترین نقش آفرینی‌تان در نقش رفاعه بن شداد در سریال «مختارنامه» بود. آیا نام میرباقری شما را برای بازی در پروژه ترغیب کرد یا خود نقش؟ وقتی در مجموعه تلویزیونی «معصومیت از دست رفته» بازی می‌کردم با آقای میرباقری قرار گذاشتم زمانی که تولید مجموعه «مختارنامه» شروع شد، در خدمت باشم. بعد از اینکه تولید این پروژه سنگین آغاز شد، من هم به قولم عمل کردم و طبق قرار ی که گذاشته بودیم، نقشی را در این مجموعه ایفا کردم.
- برای‌تان فرقی نمی‌کرد چه نقشی را بازی کنید؟ برای انتخاب نقش از درجه اهمیت زیادی برخوردار نیست، بلکه برای ایفای نقش سعی می‌کنم با کارگردانی کار کنم که در قالب‌های مختلف با او هم سلیقه باشم و کارگردان بضاعت صحنه‌ای را برای خلق یک اثر هنری فراهم کند. در واقع این مسئله برایم اهمیت دارد، چون در تأثیرگذاری نقش‌ها هم اثر زیادی دارد. به‌دلیل اینکه اطلاعاتی درباره تاریخ دارم، معمولاً در این نوع آثار بازی می‌کنم و نوع بازی ام هم در این نوع آثار موردپسند کارگردانان واقع شده است.

- داستان «مختارنامه» برای‌تان چه ویژگی‌هایی داشت؟ این مجموعه روایتگر بخشی از تاریخ صدر اسلام است، وقایعی که بعد از کر بلا اتفاق می‌افتد. به‌خاطر کارهایی که مختار، توأبین و... انجام می‌دهند و تلاشی که مختار برای برافراشته شدن پرچم حکومت اسلامی می‌کند، نهضت مختار پایدار مانده است. این ویژگی‌ها برایم جذاب بود تا نقش رفاعه بن شداد را بازی کنم.

- قبل از اینکه مقابل دوربین بروید تحقیق و مطالعه‌ای درباره نقش خود داشتید؟ بله، زیاد. ذهن بازیگر مثل کامپیوتر است و طبیعی است وقتی می‌خواهد کار تازه‌ای را شروع کند، به مطالعه جدید احتیاج دارد، زیرا در ایفای شخصیتی که برای بازی بر عهده دارد مؤثر است.
- به نظر می‌رسد در زمینه تاریخ اسلام علاقه و نیز مطالعات زیادی دارید؟ بله. خیلی. اولین کسی که برای تلویزیون کار مذهبی انجام داد من بودم. من و آقای رحیمی سریال «روایت عشق» را در سال ۶۲ کار کردیم. ماجرای این مجموعه عاشورابود. نیمی از کار را آقای رحیمی کارگردانی کردند، بعد به مشکل خوردند و از سر آن کار رفتند. شورای تلویزیون تصویب کرد که من آن کار را ادامه دهم و من هم برخلاف میل باطنی ادامه دادم و تماشاچش کردم. البته موضوع کار برایم بسیار لذت بخش بود و کمی نارضایتی که داشتم به سبب حواشی ایجادشده بود. در هر صورت شاید این کار مینایی شد تا من به تاریخ اسلام رجوع کنم.
- حدود پنج دهه فعالیت حرفه‌ای به‌عنوان بازیگر در سینما، تئاتر و تلویزیون، شما را خسته و حتی پشیمان نکرد که در این وادی قدم گذاشته‌اید؟

- تفاوت ما با بازیگران شاید در این باشد که ما نان عشقمان را می‌خوریم و عشق و علاقه به این حرفه ما را سر پا نگه داشته است. خسته شدم ولی پشیمان نه.
- اگر یک نقش و تنها یک نقش دیگر بتوانید بازی کنید، کدام نقش است؟ اگر بتوانم و بضاعت آن را داشته باشم که گوشه‌ای از زندگی مولایم علی^(ع) را نشان بدهم، دوست دارم بعد از بازی در نقش آن، رها در گور بیاسایم.
- «مشهد» در ذهن و قلب انوشیروان ارجمند چه معنایی دارد؟

- وقتی اسم مشهد را می‌شنوم، بی‌تاب می‌شوم. آن‌ها که عشق، ایمان و مذهب را تجربه کرده‌اند، حاجاتی دارند که می‌توانند از بارگاه رضوی سود ببرند و راز و نیازشان را برآورده کنند. طبیعی است اگر هر موقعیت و موقعیتی در کارم هست، بدون شک از کرم، وجود و سخاوت آقایان امام‌رضا^(ع) است.

هنر رضوی

گروه بسیار خوبی در مشهد داشتیم
نا گفته‌های رسول صدراعلمی از فیلم «شب» با مضمون رضوی



موزه سینمای ایران در ادامه سه انتشار سلسله برنامه‌های تاریخ شفاهی خود به مناسبت زادروز رسول صدراعلمی، کارگردان نامدار سینما، بخش‌هایی از گفت‌وگوی این هنرمند را منتشر کرد. صدراعلمی درباره بازی عزت‌ا... انتظامی در فیلم «شب» که با مضمون رضوی در مشهد فیلم‌برداری شد، گفت: زنده‌یاد انتظامی روی دیالوگ‌ها خیلی حساس بود اما زمانی‌که دیالوگ‌ها را با هم مرور می‌کردیم و نکاتش را رعایت می‌کردم، دیگر مشکلی نداشتیم. ما برای چهل روز فیلم‌برداری رفته بودیم و اولین لوکیشن ما ایستگاه راه‌آهن مشهد در فصل پاییز بود. ساعت ۵ بعد از ظهر فیلم‌برداری را شروع کردیم و صبح تمام شده بود. وقتی بیرون آمدم، متوجه شدیم نیم متر برف آمده است و این درحالی بود که حدود ۶۰ درصد فیلم در شهر و فضای خارجی بود. یادم می‌آید با زنده یاد عزت‌ا... انتظامی بعد از فیلم‌برداری ایستگاه راه‌آهن برگشتیم هتل و من نگذاشتم او داخل اتاقش برود در همان سالن انتظار هتل با او صحبت کردم و گفتم: آقای انتظامی من مجبورم فیلم‌برداری کنم و نمی‌توانم کار را به خاطر برف تعطیل کنم. انتظامی به من گفت: یعنی چه؟ مگر در این برف می‌شود؟ در پاسخ به او گفتم: نمی‌دانم اما چاره‌ای ندارم. در غیر این صورت کار تعطیل می‌شود. انتظامی گفت: به من فرصت بده فکر کنم. به اتاقش رفت و یک ساعت بعد زنگ زد و گفت: کار را شروع کنم. وی با بیان اینکه در فیلم «شب» گروه بسیار خوبی داشتیم، خاطرنشان کرد: خسرو شکیبایی فوق‌العاده بود و اقتدار بازیگری‌اش در ری اکشن‌ها و همچنین واکنش‌ها به بازیگر مقابل، سکوت‌ها و گوش کردن‌ها بود تا آنجا که ما در تدوین نمی‌توانستیم چیزی از حضور او را کم کنیم. حتی در مونولوگ‌های طولانی که آقای انتظامی داشت در جاهایی کات می‌کردیم روی خسرو شکیبایی تا خوب گوش دادن و واکنش‌های او را به صدای انتظامی در تصویر داشته باشیم. امین حیایی جوان بسیار متعصبی بود که مواظب خسرو شکیبایی و عزت‌ا... انتظامی بود و با جان و دل کار می‌کرد تا فیلم به شکل خوبی پیش برود.

چارسوق هنر

ایده «اینان» از حرم امام‌رضا(ع) شکل گرفت



رهبر قنبری، کارگردان فیلم سینمایی «اینان»، در گفت‌وگو با خبرگزاری صبا درباره ایده شکل‌گیری «اینان» در مشهد اظهار کرد: چند سال پیش به زیارت امام‌رضا^(ع) رفتم. در آن زیارت با صحنه‌ای روبه‌رو شدم که ایده ساخت «اینان» را در ذهنم خلق کرد. در آن صحنه فردی را دیدم که به عنوان فراش در حرم امام‌رضا^(ع) مشغول کار بود. وی ساعتی گرانپها پیدا می‌کند و به هر جایی سر می‌زند تا صاحب آن را پیدا کند. این شکل از پایبندی به اخلاقیات ایمان واقعی را نشان می‌دهد، امری که سبب ساخت این فیلم سینمایی شد. وی افزود: برای ساخت «اینان» دو لوکیشن را مدنظر داشتم. ابتدا می‌خواستم حتما کارم در طبیعتی بکر فیلم‌برداری شود. برای همین روستایی در اطراف سد کرچ را برای فیلم‌برداری انتخاب کردم ولی بخش عمده فیلم در مشهد جلوی دوربین رفت. در مشهد بسیار وقت کردم تا از شاخصه‌های کلیشه‌ای پرهیز کنم. با این توضیح کمتر از داخل حرم تصویر گرفته شده است.

حضور پررنگ فیلم‌سازان مشهدی در تکی در بر کزای جشنواره «سینما حقیقت»



حسین نژادومسی

در طول تاریخ سینما در جهان، سینمای مستند همواره تأثیرگذار و جریان‌ساز بوده‌است. همچنین خدمات آن به پیشرفت در حوزه‌های گوناگون، از جمله فناوری و صنعت تا حوزه‌های علوم انسانی، اجتماعی و سیاسی انکارناپذیر است. سینمای مستند در ایران نیز طی چند دهه اخیر رونق شایان توجهی پیدا کرده و با وجود ژانرها و گونه‌های متعدد توانسته است نقش خود را در آگاهی بخشی به‌خوبی ایفا کند. در این میان جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران، سینما حقیقت، رویدادی مهم برای فیلم‌سازان مستند است و هرساله میزبان فیلم‌هایی با نگرش‌های گوناگون و بستری مناسب برای دیده شدن آثار مستند فیلم‌سازانی از ایران و سراسر جهان است. امسال نیز جشنواره سینما حقیقت منادی فرهنگ و صدای حقیقت است و با نگرشی جدی به مطالبات حقیقی، منافع ملی و تاریخی کشور و روشنگری برای جهاد تبیین و با هدف رشد و ارتقای سینمای مستند آغاز به کار کرده است. شانزدهمین دوره جشنواره بین‌المللی سینما حقیقت در حالی در تهران برگزار می‌شود که ۵۲۱ فیلم از فیلم‌های ارادی برای جشنواره حائز شرایط حضور در بخش ملی و ۱۳۴۸ فیلم از ۹۵ کشور متقاضی حضور در جشنواره بوده‌اند که این آمار نسبت به سال گذشته از رشد شانزده‌درصدی برخوردار است. از دیگر نکات جالب توجه این دوره از جشنواره، حضور ۱۷ فیلم‌ساز خانم برای شرکت در این رویداد سینمایی بوده است و ویژگی مهم دیگر این رویداد حضور سه فیلم از سه فیلم‌ساز مشهدی در این رویداد است. شانزدهمین جشنواره بین‌المللی سینما حقیقت به دبیری محمد حمیدی مقدم از بیستم آذرماه در پردیس سینمایی ملت در تهران آغاز شده است و تا بیست‌وپنجم این ماه ادامه دارد.